

”

ببینید در امریکا اگر من بخواهم علم را به مراحل مختلف تقسیم بکنم یک مرحله آموزش است که ما در مرحله آموزش فوق العاده قوی هستیم یک مرحله دیگر پژوهش است که خب بعد از انقلاب واقعاً در زمینه پژوهش خیلی موفق بودیم و یک مورد که تبدیل علم به ثروت است که به نظر من آخرین مرحله علم همین است که ما بتوانیم این علمی را که داریم در جهت رفع کمبودهای جامعه و مردم به کار بگیریم

کردیم با ایشان در نمایشگاه‌های مختلف رفت و آمد کردن. می‌دیدم یکسری مسائل ساده به عنوان خوراک دارند عرضه می‌کنند گفتم خب چرا من این کار را نکنم و جرقه‌اش آنجا زده شد و شروع کردم به کار کردن.

ببینید در امریکا اگر من بخواهم علم را به مراحل مختلف تقسیم بکنم یک مرحله آموزش است که ما در مرحله آموزش فوق العاده قوی هستیم یک مرحله دیگر پژوهش است که خب بعد از انقلاب واقعاً در زمینه پژوهش خیلی موفق بودیم و یک مورد که تبدیل علم به ثروت است که به نظر من آخرین مرحله علم همین مرحله است که ما بتوانیم این علمی را که داریم در جهت رفع کمبودهای جامعه و مردم به کار بگیریم. من ضعیف بودم در این زمینه و بعد در سیستم امریکا با کسانی آشنا شدم. به خصوص یکی از کسانی که هنوز هم با او کار می‌کنم و شریک هستیم، خیلی من را تشویق کرد در این زمینه و بسیار مفید بود.

ببینید در اینجا ما واقعاً اساتیدمان در زمینه پژوهشی بسیار قوی کار می‌کنند؛ ولی خیلی می‌ترسند وارد بازار بشوند دانشجویها هم همین‌طور بار آمده‌اند به نظر من دانشجویی که فارغ التحصیل شده است نباید در این مملکت با این همه منابع بیکار باشد. یک مقداری هم ما تبلیغات مان کم است؛ به عنوان مثال شهرک علمی تحقیقاتی نمی‌دانم چند درصد از دانشجویان ما با این شهرک علمی تحقیقاتی‌اش آشنایی دارند در حالی که در این شهرک‌ها امکانات خیلی خوبی است، پول‌های خیلی خوبی می‌دهند حالا زیاد نیست؛ ولی برای شروع خیلی خوب است؛ یعنی حداقل ترس کسانی که می‌خواهند کارهای اقتصادی بکنند، می‌ریزد.

در زمینه کشاورزی، دامپروری و استفاده از ضایعات مثلاً ضایعات پوست میوه‌ها، ما چقدر ارزش استفاده می‌کنیم؟ خیلی خیلی کم؛ در حالی که تا سی درصد ماده‌ای دارد به نام پکتین. فوق العاده ماده مؤثری است به عنوان ژل سفت

شیمی و فرض کنید یک دفعه سدیم می‌انداختم داخل آب و منفجر می‌شد و چندین بار هم کتک خوردیم؛ ولی کتک‌هایی که خوردیم خیلی در زندگی‌مان مؤثر بود. مرحوم پدرم خیلی علاقه داشت من پزشکی بخوانم؛ ولی واقعاً من اصلاً خودم علاقه نداشتم و تا مدت‌ها پنهان می‌کردم که این رشته‌ها را قبول شدم. شیمی قبول شدم و این داستان آمدن ما به شیمی بود.

شما یک فعالیت علمی خیلی گسترده‌ای داشتید؛ ولی انگار آنجایی که رویکرد شما نسبت به شیمی و حضورش در زندگی روزمره و اقتصاد در حوزه زندگی مردم عوض شد، حضور شما در ایالات متحده بود. آنجا محیط علمی چطور کار می‌کرد؟ چقدر علم به اقتصاد نزدیک بود؟ آن تجربه ایالات متحده چه نسبتی دارد با حیات امروز شما در حوزه شیمی و اقتصاد؟

ببینید من موقعی که در ایران بودم شاید بعضی از سال‌ها بود که من هفتاد تا مقاله چاپ می‌کردم یکی از تولیدکننده‌های بالای مقاله در ایران بودم ولی موقعی که به امریکا رفتم روی تغذیه دام کار می‌کردم. یک آقایی بود به من گفت که شما که دارید روی این همه مقاله کار می‌کنید چرا در زمینه اقتصادی کاری نمی‌کنید؟ من جواب دادم من اصلاً اعتقاد ندارم؛ چون کمی می‌ترسیدم، می‌گفتم خب اگر وارد اقتصاد بشوم فرض کن من تولید کردم بعد چه می‌شود؟ به کی بفروشم؟ خلاصه این‌طوری فکر می‌کردم. همان موقع شروع

